

مختار نامه عطار نیشابوری
باب سی و پنجم: در صفت روی و زلف
معشوق

فهرست مطالب

- شماره ۱: چون روی تو در همه جهان روی کراست ۳
- شماره ۲: بی موی تو نیست موی کس موئی راست ۴
- شماره ۳: تاروی ز زیر پرده، نمودی تو ۵
- شماره ۴: در کوی تو آفتاب منزل بگرفت ۶
- شماره ۵: ای واقعه عشق توکاری مثل ۷
- شماره ۶: عشقت به هزار پادشاهی ارزو ۸
- شماره ۷: ای زلف تو صد دامم ستم افکنده ۹
- شماره ۸: جانا غم عشقت دل و دینم نکذاشت ۱۰
- شماره ۹: زلف و رخ تو که قصد جان دارندم ۱۱

- شماره ۱۰: ای روی چو آفتاب تو پشت سیاه
۱۲
- شماره ۱۱: ای پیش تو سرو ماه پیوسته رہی
۱۳
- شماره ۱۲: چون ماه، به قطع، آب روی تو نداشت
۱۴
- شماره ۱۳: کز پرده ز روی دلستان برگیری
۱۵
- شماره ۱۴: ای کم شده در حسن تو هر دید هوری
۱۶
- شماره ۱۵: تا دیده بر آن عارض گلگون افتاد
۱۷
- شماره ۱۶: کز در همه عمر آرزویم بود
۱۸
- شماره ۱۷: ای ترک! دلم غاشیه بردوش تو شد
۱۹
- شماره ۱۸: تا حلقه آن زلف مشوش دیدم
۲۰
- شماره ۱۹: در جنب رخت چو ماه مینماید
۲۱

- شماره ۲۰: بی عشق تو زیستن در نغم آید ۲۲
- شماره ۲۱: ای حسن تو در حد کمال افتاده ۲۳
- شماره ۲۲: خورشید که چرخ در نکویش آورد ۲۴
- شماره ۲۳: ای ز کس صفرا زده سودائی تو ۲۵
- شماره ۲۴: لعلت که بلای دل و دین آید هم ۲۶
- شماره ۲۵: تاروی چو آفتاب جانان بفروخت ۲۷
- شماره ۲۶: گل راه چمن کونذر خسار تو نیست ۲۸
- شماره ۲۷: عشق رخ تو که کیمیای خطرست ۲۹
- شماره ۲۸: گاهی ز سر زلف سیاهت ترسم ۳۰
- شماره ۲۹: کوثر که لب ترا ندیم افتاده‌ست ۳۱

- شماره ۳۰: ماہی کہ زرخ یک سرمویم نمود
۳۲
- شماره ۳۱: آن ماہ کہ سجدہ برد انجم اورا
۳۳
- شماره ۳۲: بی لعل لبش شکرستان میچکنم
۳۴
- شماره ۳۳: بکشادہ رخ و بستہ قبا میآید
۳۵
- شماره ۳۴: آن روز کہ روی دلسان توان دید
۳۶
- شماره ۳۵: شمرطہ رہ عشق چیست، در خون کشتن
۳۷
- شماره ۳۶: ای باد بہ سوی زلف آن یار بتاز
۳۸
- شماره ۳۷: دوش آمد و نشست بہ صد زیبایی
۳۹
- شماره ۳۸: از بادہ عشق تو خاری دارم
۴۰
- شماره ۳۹: دل، خستہ چشم ناوک انداز مدار
۴۱

- شماره ۴۰: اول که به پیش خویشان را هم داد
۴۲
- شماره ۴۱: زلف تو برفت از نظرم چه توان کرد
۴۳
- شماره ۴۲: دل دادم و ترک کفر و دینش کردم
۴۴
- شماره ۴۳: زلف تو که بود آرزوی همه را
۴۵
- شماره ۴۴: دل در خم آن زلف چو زنجیر بماند
۴۶
- شماره ۴۵: جانا! ز همه جهان نشستم برتر
۴۷
- شماره ۴۶: تاد سر زلفت خم و چین افکندی
۴۸
- شماره ۴۷: زلف تو که چون مشک به هر سوی افتاد
۴۹
- شماره ۴۸: دل گفت: «رو زلف تو چون کوتاهی است»
۵۰
- شماره ۴۹: شب نیست که جان بی تو به لب می‌رسد
۵۱

- شماره ۵۰: در زلف اگر چه جایگاهی سازی
۵۲
- شماره ۵۱: زان خط که به کردشگر آوردی تو
۵۳
- شماره ۵۲: بونی که ز زلف مشکبوی تو رسد
۵۴
- شماره ۵۳: چون گشت دل من از سر زلف تو مست
۵۵
- شماره ۵۴: در عشق رخت چون رخ تو، میثم نیست
۵۶
- شماره ۵۵: کر لعل لب تو آب حیوانم داد
۵۷
- شماره ۵۶: هر کاورخ تو بدید حیران ماند
۵۸
- شماره ۵۷: ای خاصیت لعل تو جان پروردن
۵۹
- شماره ۵۸: دل در سر زلف چون تو حسن افروزی
۶۰
- شماره ۵۹: مشکین رنست چو پره ماه شود
۶۱

- شماره ۶۰: چون چشم تو سیر غره محکم انداخت
۶۲
- شماره ۶۱: گفتی که اگر می‌طلبی تدبیری
۶۳
- شماره ۶۲: دل روی بدان زلف سرافراز آورد
۶۴
- شماره ۶۳: که لعل تو از قند دلم خواهد تافت
۶۵
- شماره ۶۴: تا زلف ترا به خون دل، رای افتاد
۶۶
- شماره ۶۵: در زلف تو صد حلقه دیگر کون است
۶۷
- شماره ۶۶: ای بنیخبر از رنج و کرفاری من
۶۸
- شماره ۶۷: که کشته شوم کشته به نام تو شوم
۶۹
- شماره ۶۸: چون نیست ز عقل دنیای تو فیرم
۷۰
- شماره ۶۹: تا زلف زره و رت به هم تافته شد
۷۱

- شماره ۷۰: تاد سر زلفت خم و تاب افکندی
۷۲
- شماره ۷۱: چون مشک خط تو سایه ورمیافت
۷۳
- شماره ۷۲: زلف تو دگر زد دست نگذارم من
۷۴
- شماره ۷۳: ای پرده دل پرده نوازت بوده
۷۵
- شماره ۷۴: بیچاره دل من که غم جانم نیست
۷۶
- شماره ۷۵: کمر لعل لب تو در شهوارم داد
۷۷
- شماره ۷۶: تا کی کمر عهد و وفا بید بست
۷۸

شماره ۱: چون روی تو در همه جهان روی کراست

چون روی تو در همه جهان روی کراست	بی روی تو یک موسر جان روی کراست
خورشید ز خجلت رخت پشت بداد	میکشت به پهلو که چنان روی کراست

شماره ۲: بی موی تونیست موی کس موئی راست

بی موی تونیست موی کس موئی راست	بی روی توروی دکران روی وریاست
بی موی توای موی میان موی که دید	بی روی تودر روی زمین روی کراست

شماره ۳: تاروی زیر پرده. نمودی تو

تاروی زیر پرده. نمودی تو	صد پرده دیدی و بخشودی تو
امروز همه جهان ز تو پر شور است	زین پیش که داند که کجا بودی تو

شماره ۴: درکوی تو آفتاب منزل بکرفت

وز روی تو یک دَه کمال بکرفت	درکوی تو آفتاب منزل بکرفت
از بدعت خورشید مرادل بکرفت	از پر توروی تست کیتی روشن

شماره ۵: ای واقعه عشق توکاری مشکل

ای واقعه عشق توکاری مشکل خورشید رخت فتنه جان، غارت دل
هرکاو نفسی بید خورشید رخت دیوانه بوداگر بماند عاقل

شماره ۶: عشقت به هزار پادشاهی ارزو

عشقت به هزار پادشاهی ارزو	وصل تو ز ماه تاب ماهی ارزو
آن را که رخی بود بدین زیبایی	انصاف بده که هر چه خواهی ارزو

شماره ۷: ای زلف تو صد دامنم ستم افکنده

ای زلف تو صد دامنم ستم افکنده	جان همه عاشقان به غم افکنده
هر جا که دین پرده وجودی میافت	یک پر توریت به عدم افکنده

شماره ۸: جاناغم عشقت دل و دینم نکذاشت

جاناغم عشقت دل و دینم نکذاشت	یک ذره کمانم و یقینم نکذاشت
گفتم که ز دست تو کنم بر سر خاک	خود عشق رخت فرازینم نکذاشت

شماره ۹: زلف و رخ تو که قصد جان دارندم

زلف و رخ تو که قصد جان دارندم	در هر نفسی کار به جان آرندم
از سایه زلف تو رخت چون بینم	کز سایه به آفتاب نکند آرندم

شماره ۱۰: ای روی چو آفتاب تو پشت سیاه

ای روی چو آفتاب تو پشت سیاه	بی پستی تومنه نهند روی به راه
از روی تو آفتاب را پشت شکست	وز روی تو پشت دست میخاید ماه

شماره ۱۱: ای پیش تو سرو و ماه پیوسته رهی

ای پیش تو سرو و ماه پیوسته رهی	باقدر سرو و بارخ، پچومی
مه چهره و سرو قد بسی هست و لیک	تابند، تراست ماه بر سرو سہی

شماره ۱۲: چون ماه، به قطع، آب روی تو نداشت

چون ماه، به قطع، آب روی تو نداشت	یک ذره ز آفتاب روی تو نداشت
خورشید که جمله جهان روشن از اوست	شد زرد از آنکه تاب روی تو نداشت

شماره ۱۳: کر پرده ز روی دستان برگیری

کر پرده ز روی دستان برگیری	هر پرده که هست در جهان برگیری
چون زندگی از عشق تو داریم همه	وقت است که این بدعت جان برگیری

شماره ۱۴: ای کم شده در حسن تو هر دید، هوری

ای کم شده در حسن تو هر دید، هوری کوئی که ز حسن خود نداری خبری
خلقی به نظاره تو سینم مست تو از چه نظاره میکنی در دگری

شماره ۱۵: تادیده بر آن عارض گلگون افتاد

چشمم ز سرشک چشمه خون افتاد	تادیده بر آن عارض گلگون افتاد
با خون جگر ز دیده بیرون افتاد	هر راز که در پرده دل پنهان بود

شماره ۱۶: کرد همه عمر آرزوئیم بود

از وصل تو قدر سرموئیم بود	کرد همه عمر آرزوئیم بود
تا پیش تو بگو که آب روئیم بود	بی روی تو بروی ازان میکريم

شماره ۱۷: ای ترک! دلم غاشیه بردوش تو شد

ای ترک! دلم غاشیه بردوش تو شد
برسیم بناکوش تو چون جمله خُلق،
جانم ز جهان واله و مدیهوش تو شد
درینکند، حلقه درکوش تو شد

شماره ۱۸: تاحلقه آن زلف مشوش دیدم

تاحلقه آن زلف مشوش دیدم	دل را به میانه درکشش دیدم
تا روی چو آتش تو دیدم از دور	دور از رویت به چشم آتش دیدم

شماره ۱۹: در جنب رخت چوماه مینماید

میکرد و میکاهد و میافزاید	در جنب رخت چوماه مینماید
دیرست که ماهتاب میبیماید	از غیرت روی، همچو خورشید تو ماه

شماره ۲۰: بی عشق تو زیستن در نعم آید

بی عشق تو زیستن در نعم آید جز از تو کز یستن در نعم آید
چون نیست ز نازکی ترا تاب نظر در تو نکز یستن در نعم آید

شماره ۲۱: ای حسن تو در حد کمال افتاده

ای حسن تو در حد کمال افتاده شرح دهنّت کار محال افتاده
خوشید، که در زیر نگین دارد ملک، از شرم رخ تو در زوال افتاده

شماره ۲۲: خورشید که چرخ در نکویش آورد

خورشید که چرخ در نکویش آورد کوئی که برای یافه کویش آورد

چون پیش رخ تولا فنیکی زو زان لاف دروغ زرد رویش آورد

شماره ۲۳: ای نرکس صفرازده سودائی تو

ای نرکس صفرازده سودائی تو	ترکشته و تازه پیش رعنائی تو
دریچ مکارخانه چن هرگز	صورت توان کرده زیبائی تو

شماره ۲۴: لعلت که بلای دل و دین آید هم

لعلت که بلای دل و دین آید هم که چون گل و که چوانگبین آید هم
کر خوبی ماه آسمان بسیارست پیش رخ تو فرازمین آید هم

شماره ۲۵: تاروی چو آفتاب جانان بفروخت

تاروی چو آفتاب جانان بفروخت از حسن جهان برمه تابان بفروخت
از رشک رخت کمال بسیار خرید تا بفروزد جمله به نقصان بفروخت

شماره ۲۶: گل رابه چمن کونۀ رخسار تو نیست

گل رابه چمن کونۀ رخسار تو نیست مه رابه سخن لعل شکربار تو نیست
خوشید جهان فروز را یک ساعت در هیچ طریق تاب دیدار تو نیست

شماره ۲۷: عشق رخ تو که کیمیای خطرست

عشق رخ تو که کیمیای خطرست از یک جواد و کون زیر و زبرست
چون سیه چم از تو چو هر روز مرا همچون رخ تو، عشق رخت، تاز به ترست

شماره ۲۸: گاهی ز سر زلف سیاهت ترسم

گاهی ز سر زلف سیاهت ترسم گاهی ز کمین گاه کلاهت ترسم
گفتی: «به نمان بر تو آیم، یک شب» از روشنی روی چو ماهت ترسم

شماره ۲۹: کوثر که لب تر اندیم افتاده‌ست

کوثر که لب تر اندیم افتاده‌ست	سر بر خط سبز تو مقیم افتاده‌ست
آفاق ز روی تست روشن همه روز	خورشید بهانه‌های عظیم افتاده‌ست

شماره ۳۰: ماهی که زرخ یک سرمویم ننمود

ماهی که زرخ یک سرمویم ننمود	راهم زدو راه سرکویم ننمود
صد معنی بکرد صفات رویش،	چون روی نماید، زچه رویم ننمود

شماره ۳۱: آن ماه کہ سجدہ بردا نجم اورا

آن ماه کہ سجدہ بردا نجم اورا تا کرد دل از دیدہ خود کم اورا
از بس کہ گریست دیدہ در فرقت او از دیدہ بشد صورت مردم اورا

شماره ۳۲: بی لعل لبش سکرستان میچکنم

بی لعل لبش سکرستان میچکنم بی ماه رخش زحمت جان میچکنم
کونند: «جهان برخ او باید دید» کرپیش آید رخ جهان میچکنم

شماره ۳۳: بکشاده رخ و بسته قبا میاید

بکشاده رخ و بسته قبا میاید	سر مست به بازار چرا میاید
میاید و در پوست چو گل میخندد	آری چه توان کرد مرا میاید

شماره ۳۴: آن روز که روی دستان نتوان دید

آن روز که روی دستان نتوان دید از مینایی نام و نشان نتوان دید
او مردم چشم ماست چون می‌برود شک نیست که بعد ازین جهان نتوان دید

شماره ۳۵: شرط‌ره عشق چیست، در خون کشتن

شرط‌ره عشق چیست، در خون کشتن	همچون شمعی به فرق بیرون کشتن
از مشعل روی تو دلگرم شدن	وز سلسله زلف تو همچون کشتن

شماره ۳۶: ای باد به سوی زلف آن یار بتاز

ای باد به سوی زلف آن یار بتاز کوتاه مکن دست از آن زلف دراز
آهیم به سر زلف دازش برسان بوی جگر سوخته در مشک انداز

شماره ۳۷: دوش آمدو. نشست به صدزیایی

دوش آمدو. نشست به صدزیایی
برخاست ز زلفش این دل سودایی
میسیمو دم زلفش و عظم میگفت
سودای سیاه است چه مییامی

شماره ۳۸: ازباده عشق تو خاری دارم

ازباده عشق تو خاری دارم	وز هر چه نه عشق تو کناری دارم
می دلمش از من سر زلف تو که من	با هر شکن زلف تو کاری دارم

شماره ۳۹: دل، خسته چشم ناوک اندازمدار

دل، خسته چشم ناوک اندازمدار جان بسته آن زلف فونسا زمدار
شوریده زنجیر سر زلف توام زنجیر ز شوریده خود بازمدار

شماره ۴۰: اول که به پیش خویشتن راهم داد

اول که به پیش خویشتن راهم داد	صد وعده و صل گاه و بیگاهم داد
و آخر ز حیل پرده کز ساخت ز زلف	یعنی که ترا پرده کز خواهم داد

شماره ۴۱: زلف تو برفت از نظرم چه توان کرد

زلف تو برفت از نظرم چه توان کرد	برد این دل زیر و زبرم چه توان کرد
کر من کمری ز زلف تو بربندم	ز نار بود آن کمرم چه توان کرد

شماره ۴۲: دل دادم و ترک کفرودینش کردم

دل دادم و ترک کفرودینش کردم	گمراهی و مفلسی یتیش کردم
چون نام تو نقش دل من بود دادم	در حلقه زلف تو نگینش کردم

شماره ۴۳: زلف تو که بود آرزوئی همه را

زلف تو که بود آرزوئی همه را جز دیدن او نبود روئی همه را
موئی ز سحر یک شکنش برکندم کاوینخته بود دل به موئی همه را

شماره ۴۴: دل در خم آن زلف چو زنجیر بماند

دل در خم آن زلف چو زنجیر بماند	سرب خط تو دو پای در قیر بماند
مشک سر زلف تو دل ما بر بود	مارا، جگر سوخته، تو فیر بماند

شماره ۴۵: جانان! زه‌مه جهان نشستم برتر

سر بازاران را چو دیده، مسم در خور	جانان! زه‌مه جهان نشستم برتر
وز دست سر زلف تو دستم بر سر	درباز کن و بین که، مسم برد

شماره ۴۶: تاد سرزلفت خم و چین افندی

تاد سرزلفت خم و چین افندی	براه تقاب عنبرین افندی
باتو نخی ز زلف تو میگفتم	در خشم شدی و بر زمین افندی

شماره ۴۷: زلف تو که چون مشک به هر سوی افتاد

زلف تو که چون مشک به هر سوی افتاد	بی مہرا آن است کہ ہندوی افتاد
زان گشت چنین شکستہ کز غارت جان	از بس کہ شتاب کرد بر روی افتاد

شماره ۴۸: دل گفت: «رمزلف تو چون کوتاهی است»

دل گفت: «رمزلف تو چون کوتاهی است»	چون دید که نیست هر زمانش آهی است
رمزلف تو میرفت و به زاری میگفت:	«یارب چه دراز و بس پریشان راهی است!»

شماره ۴۹: شب نیست که جان بی توبه لب می‌نرسد

شب نیست که جان بی توبه لب می‌نرسد روزی نه که در غصّه به شب می‌نرسد

زلف تو چنین دراز و من در عجم تا دست بدواز چه سبب می‌نرسد

شماره ۵۰: در زلف اگر چه جایگاه‌هی سازی

در زلف اگر چه جایگاه‌هی سازی	با این دل سرگشته نیمه‌پردازی
با تو سخن زلف تو می‌توان گفت	زیرا که ورا از پس پشت اندازی

شماره ۵۱: زان خط که به کردشکر آوردی تو

زان خط که به کردشکر آوردی تو	خوندم و قهای خود خوردی تو
گفتم که مکن به دلبری زلفت کثر	دیدم که بتافتی و کثر کردی تو

شماره ۵۲: بونی که ز زلف مشکبوی تورد

بونی که ز زلف مشکبوی تورد دل در طلبش بر سر کوی تورد
آن زلف سیاه تو بلایی سیاه است ترسم که نیاید که به روی تورد

شماره ۵۳: چون کشت دل من از سر زلف تو مست

چون کشت دل من از سر زلف تو مست	هرگز بنده ام ز سر زلف تو دست
گفتی سر زلف من کرا خواهد بود	دانی که سر زلف تو دارم پیوست

شماره ۵۴: در عشق رخت چون رخ تو بیشم نیست

د عشق رخت چون رخ تو بیشم نیست	قربان تو کردم که جز این کیشم نیست
بردی دل من به زلف و بندش کردی	ز انست که یک بخت دل خویشم نیست

شماره ۵۵: کر لعل لب تو آب حیوانم داد

ور چشم خوش تو قوت جانم داد	کر لعل لب تو آب حیوانم داد
من این شیوه زد دست توانم داد	زلف تو به دست سخت میخاهم داشت

شماره ۵۶: هرکاو رخ تو بدید حیران ماند

هرکاو رخ تو بدید حیران ماند	وز لعل لب تو لب به دندان ماند
واکنس که سر زلف پریشان تو دید	کافر باشد اگر مسلمان ماند

شماره ۵۷: ای خاصیت لعل تو جان پروردن

ای خاصیت لعل تو جان پروردن	تاکی ز سر زلف تو غارت کردن
چون من دو خزار عاشق بی سرو بن	هر دم سر زلفت مکنند در کردن

شماره ۵۸: دل در سر زلف چون تو حسن افروزی

دل در سر زلف چون تو حسن افروزی	چون شمع دمی نمیزد بی سوزی
برکش سر زلفت که بلایی است سیاه	ترسم که به کرد تو در آید روزی

شماره ۵۹: مشکین رست چورده ماه شود

مشکین رست چورده ماه شود	بس پرده نشین که زود کمره شود
ورچاه ز نخدانت بید بشین	دانم که بدان رسن فراچاه شود

شماره ۶۰: چون چشم تو تیر غره محکم انداخت

چون چشم تو تیر غره محکم انداخت	هر خط هزار صید بر هم انداخت
چون زلف تو سر بستگی آغاز نهاد	سر گشتگی در همه عالم انداخت

شماره ۱۶: کفتی که اگر میطلبی تدبیری

هر چت باید بنواهند تا خیری	کفتی که اگر میطلبی تدبیری
دیوانگی مرا چنان زنجیری	زلفت خواهم از آنکه درمیاید

شماره ۶۲: دل روی بدان زلف سرافراز آورد

دل روی بدان زلف سرافراز آورد	با هر شکن زلف تو صدر از آورد
روزی ز سر زلف تو موئی سرتافت	سودای تو اش موی کشان باز آورد

شماره ۳۷: که لعل تو از قند دلم خواهد تافت

که لعل تو از قند دلم خواهد تافت که زلف تو از بند دلم خواهد تافت
از زلف دراز تو دلم میابد تابش در ده چرخ دلم خواهد تافت

شماره ۴۷: تازلف ترا به خون دل، رای افتاد

دل در سر زلف تو به صد جای افتاد	تازلف ترا به خون دل، رای افتاد
دیدم که سر زلف تو در پای افتاد	از بس که سر زلف تو کردند به خم

شماره ۵۶: در زلف تو صد حلقه دیگر کون است

در زلف تو صد حلقه دیگر کون است	هر حلقه آتشه صد صد خون است
میتوان گفت وصف زلفت چون است	باری ز حساب عقل ما بیرون است

شماره ۶۶: ای یخبر از رنج و گرفتاری من

ای یخبر از رنج و گرفتاری من	شادم که تو خوشدلی به غمخواری من
تا غمزه به خون دل من بکشدی	در زلف تو بسته است گونساری من

شماره ۶۷: کرکشته شوم کشته به نام تو شوم

کرکشته شوم کشته به نام تو شوم	وربنده کس شوم غلام تو شوم
چون دست به دام زلف تو می‌نرسد	هم آن بهر که صید دام تو شوم

شماره ۸۶: چون نیست ز عقل ذرّهای تو فریم

چون نیست ز عقل ذرّهای تو فریم	تامی چه کنم عقل، کمش میگیرم
دیوانگی عشق تو ام میاید	تا بگو که ز زلف تو رسد زنجیرم

شماره ۹۶: تازلف زره ورت به هم تافته شد

تازلف زره ورت به هم تافته شد	کوئی که هزار نافه بشکافته شد
زنجیر سرطره مشکین رنگت	از تابش خورشید رخت تافته شد

شماره ۷۰: تاد سرزلفت خم و تاب افکندی

تاد سرزلفت خم و تاب افکندی	این سوخته را دل به عذاب افکندی
از زلف سیاه تو جهان تیره از آنست	کان زلف سیه بر آفتاب افکندی

شماره ۷۱: چون مشک خط توسایه ورمیافتد

چون مشک خط توسایه ورمیافتد	خوشید به زیر سایه ورمیافتد
زمیند، ترست موی و بالاباری	کان موی به بالای تو برمیافتد

شماره ۷۲: زلف تو دگر زد دست نکند ارم من

زلف تو دگر زد دست نکند ارم من تا بو که دل از شست برون آرم من
گویم که دل مرا چراندی باز کوئی که برودل تو کی دارم من

شماره ۷۳: ای پرده دل پرده نوازت بوده

ای پرده دل پرده نوازت بوده	جان هم نفس پرده رازت بوده
من چون سر زلف توبه خاک افتاده	دست آويزم زلف درازت بوده

شماره ۷۴: بیچاره دل من که غم جانش نیست

بیچاره دل من که غم جانش نیست	در درد بوخت و بیج در مانش نیست
گفتم که سر زلف تو دستش گیرد	در پای گلندی که سر آتش نیست

شماره ۷۵: کر لعل لب تود شهوارم داد

کر لعل لب تود شهوارم داد	زلف توز پی شکست بیارم داد
بالعل لب توکار ما چون زر بود	زلفت به ستغیره تاب درکارم داد

شماره ۷۶: تاکی کمر عهد و وفا باید بست

تاکی کمر عهد و وفا باید بست	ز نازم ازان زلف دو تا باید بست
چون کار من از لب تو میگذشت	دل در سر زلف تو چرا باید بست